

حاجی حلال کن!



علی مسعودی‌نیا
نویسنده

می‌گویند آدم تا زنده است، باید بار گناهانش را سبک‌تر کند تا حد ممکن و اگر غیبتی کرده در باب فردی و بدگمان بوده و در خلوت و جلوت تهمت‌ی زده به او، طلب حلالیت کند. من هم اگر این یادداشت جایی گیر نکند و امکان نشر بیابد، فرصت خجسته‌ای نصیبم شده که از وزیر محترم ارشاد حلالیت بطلبم. اصلاً هم کنایه و شوخی نیست. ایشان به‌نظر من، تنها فرد کابینه است که حرفش با عملش یکی و روراستی و شفافیتش، مثال‌زدنی است. دلیل طلب حلالیت نگارنده از ایشان، به این خاطر است که من در کل دوره وزارت ایشان، مدام چنین فکر می‌کردم و هرازگاهی اینچا و آنچا می‌گفتم و می‌نوشتم که انگار طرف اصلاً نمی‌داند دارد چه کار می‌کند. گناهش تا حدی بر دوش باقی همکاران ایشان است که حرف‌های‌شان با اعمال‌شان نمی‌خواند و این است که آدم فکر می‌کند، باید همه را به یک چشم دید. اما وزیر ارشاد دقیقاً همان را که می‌گوید، عملی می‌سازد و تکلیف آدم با او روشن است. در مورد اداره کتاب قول داده بود که نیروهای جدید متعهد را به کار بگمارد و گماشت. تا جایی که همین اواخر آقای «خسرو معتمد» که- داوری نمی‌کنم ایشان را- به‌هر حال مدت‌ها شبکه‌های تلویزیونی با روایت‌هایش از تاریخ معاصر قبضه شده بود و به‌هر حال صداوسیما ما اگر چیزی را نپسندد و به‌نفع بخشی از نظام نداند محال است تن به پخشش بدهد، توی همان صداوسیما از میزان ارشاد گله کرده که بابت ایرادهایی بی‌اساس، مجوز کتابش را مشروط به حذف ۱۰۰ صفحه کرده‌اند. بنشینید پای درد دل ناشران، نویسندگان و مترجمان تا ببینید اوضاع از چه قرار است. وزیر محترم از پیش، وعده‌اش را داده بود و به آن هم عمل کرد. دمش گرم که مثل بقیه ژست نگرفت که می‌خواهم به فکر سهولت صدور مجوز و تنوع آثار موجود در بازار کتاب باشم. گفت، قرار است قیف تنگ‌تر شود و شد.

در مورد سینما هم که خودتان شاهد بودید اختتامیه درخشان جشنواره فجر را و رئیس درخشان سازمان سینمایی کشور را که انواع و اقسام دسته‌گل‌ها را تقدیم هنرمندان کرد و نشان داد که ربط و نسبتش با فرهنگ، هنر و سینما در چه‌حدی است. باز هم وزیر محترم از پیش وعده داده بود که باباجان! سینما و جشنواره آن چیزی نیست که شما فکر می‌کنید، این چیزی که من به آن می‌گویم سینمای پرفرنتو، باشکوه و جشنواره پرشور، همین فیلم‌های موجود است و همین وضعیت رفتار با هنرمندان و سینماگران نامی و کاربلد. هرگز هم وعده نداد که نیروهای به حاشیه رانده‌شده را دعوت به کار می‌کنیم و بخش خصوصی را فعال و جشنواره را بدل می‌کنیم به آشتی سینماگران با دولت. وقتی وزیر محترم به فروش و اکران فیلم‌های روز به‌عنوان مدرکی بر پویایی سینمای ایران استناد می‌کند، وقتی می‌گوید سر مسائل مربوط به ممنوعیت اکرای هنرمندان سینما شوخی نداریم، وقتی می‌گوید وزارتخانه مربوطه قرار است فلان مضامین و مفاهیم را مورد حمایت قرار دهد و قال سیاه‌نمایی را از سینمای ایران بکند، در عمل هم دارد همین را اجرایی می‌کند. هرگز هم خلاف این وعده نداده بود و باز هم دمش گرم.

چند روز پیش هم که آمد و آب پاکسی را ریخت روی دست موسیقی، ایشان فرمود از اساس ما قصدی برای توسعه موسیقی در کشور نداریم، چون به گرفت و گیر و در درسهایش نمی‌ارزد. از کنسرت‌های فعلی هم راضی هستیم (و لابد شما هم دیده‌اید بیلبوردهای تبلیغ کنسرت خوانندگان مورد حمایت وزارت ارشاد را در سطح شهر و حتماً از تراز هنرمندی‌شان نیز به‌خوبی آگاه هستید). بنابراین رک و راست گفت که دنبال گشایشی نباشید و روی ما هم حساب نکنید. باز هم دمش گرم.

تمام این‌ها را گفتم تا برسم به بخشی دیگر از سخنان ایشان که وعده دادند به‌زودی سندهای بالادستی و قانونی سینما، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی آماده می‌شود و از آن به بعد دیگر مطابق آن قوانین رفتار خواهیم کرد. با توجه به کارنامه‌ای که مختصری از آن را در این متن مرور کردیم، باید به صداقت این مرد ایمان داشت. ایشان کاملاً می‌داند دارد چه می‌کند و واقعاً هم زیر حرف و وعده‌اش نمی‌زند. پس اگر یکی، دو ماه دیگر هرکدام از این اسناد بالادستی آمد و وعده‌ها عملی شد، عزیزان هنرمند دیگر ادای آدم‌های شگفت‌زده و یکه‌خوره را درنیاورند. این وزیر با بقیه فرق دارد و دیگر جایی برای غرولند، سرزنش و اعتراض باقی نمی‌گذارد. من که دیگر به‌شخصه هر چه بگویم، باور می‌کنم. تا حالا هم اگر انگ ندانم کاری به ایشان زده‌ام، خطا کردم. حلال کن حاجی!

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار، حرفه‌چینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیر اداری و آژهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۳۰۵۵ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آژهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



سوگ شجریان تاجیکستان

علی دهباشی و مرتضی گودرزی از دولت‌مد خال (خالف)
استاد موسیقی تازه درگذشته تاجیکستان گفتند



نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

درگذشت دولت‌مد خال (خالف)، استاد موسیقی سبک «فلک» تاجیکستان را بسیاری از فرهیختگان فارسی‌زبان در ایران، تاجیکستان و افغانستان ضایعه‌ای بزرگ و جبران‌ناپذیر برشمردند؛ از جمله شهرام ناظری او را «نایغه موسیقی شرق» توصیف کرد و نوشت: «فلک‌خوان بزرگ تاجیکستان، خاموش شد. هنر والا و صدای آسمانی استاد دولت‌مد، اعتباری بود جهانی برای آواز شرق و شعر فارسی». دولت‌مد خال (خالف) در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۰ در کولاب - یکی از قدیمی‌ترین شهرهای جنوب تاجیکستان - به دنیا آمد. اصالتاً ختلائی بود و لهجه محلی ختلائی داشت، اما در اجراهایش با رعایت معیار گفتاری تاجیکستان، گویش خود را به پارسی کلاسیک و میانه نزدیک می‌کرد. صوت فلک یا نوای فلک که دولت‌مد خال (خالف) از سرآمدان آن بود، سبکی است که در نواحی جنوب تاجیکستان و شمال افغانستان اجرا می‌شود و از روزگاران کهن، سینه‌به‌سینه تا امروز رسیده است. فلک‌سرایان در این سبک مترادف ترانه‌سرایانی هستند که خطاب به چرخ گردون، رباعیات و دوبیتی‌های خود را می‌سرایند. دولت‌مد خال (خالف) بیشتر عمر خود را با اشعار مولانا و حالت‌های صوفیانه آن صرف کرد و از شعر و عرفان صائب‌تیریزی و آثار رودکی، فردوسی، حافظ، بیدل دهلوی و... بهره گرفت. او در بیش از ۵۰ سال فعالیت حرفه‌ای و استادانه خود، به گسترش فلک‌خوانی و فلک‌سرایی پرداخت و سرانجام در سال ۲۰۰۷ میلادی، دولت تاجیکستان به نشانه حمایت از این سبک موسیقی، دهم اکتبر را در گاهشمار آن کشور روز «فلک» نامید. در ایران، دولت‌مد خال (خالف) را با آثاری مثل «بوم»، «بهار آمد»، «شاه پنهم بده»، «دور مشو» و «حیلت رها کن عاشقا» به‌خوبی می‌شناسند.

باید قرنی بگذرد تا دولت‌مندی دیگر بیاید



علی دهباشی، مدیرمسئول مجله «بخارا» و چهره شناخته‌شده عرصه فرهنگ و ادب ایران در فقدان دولت‌مد خال (خالف)، استاد موسیقی سبک «فلک» که بسیاری از فرهیختگان ایران، افغانستان به‌ویژه تاجیکستان را در سوگ و ماتم فروبرد، به «هم‌میهن» گفت: «من ایشان را در تاجیکستان و چندین مرتبه در تهران ملاقات کردم. در آخرین باری که با ایران آمد، علائم بیماری، خود را در او نشان داده بود و باین‌وجود با همان روحیه خوب همیشگی‌اش به این نشانه‌ها بی‌اعتنایی می‌کرد. من همواره به این نکته فکر می‌کردم که اگر روزی بی‌دولت‌مد شویم، چه اتفاقی رخ خواهد داد و هر چه نشانه‌های بیماری در او پیش می‌رفت، نگران نگران‌تر می‌شدم. به‌خصوص که در همان ایام به بیماری او گرفتار آمدم؛ با این تفاوت که به‌دلیل تشخیص زودهنگام، جراحی ام مؤثر افتاد و مرا نجات داد اما دولت‌مد رفت. اگر بخواهم به زبانی ساده بگویم دولت‌مد، شجریان تاجیکستان بود و موسیقی تاجیکستان بدون او گرفتار ضایعه‌ای بزرگ شد. هم‌چنان که ما حتی اگر سال‌ها از فقدان شجریان بگذرد، باز هم جای خالی‌اش را احساس می‌کنیم و باید قرنی بگذرد تا دیگر بار چهره‌ای چون شجریان یا دولت‌مد ظهور کند. این‌ها افرادی استثنایی بودند که موسیقی برای‌شان عین زندگی و زندگی برای‌شان عین موسیقی بود. متأسفم که دولت‌مد دیگر در میان ما نیست و امیدوارم در فقدانش تجلیلی شایسته از او - که در ایران که مخاطبان بسیاری به‌خوبی می‌شناختندش - صورت بگیرد.»

از چهره‌های ماندگار موسیقی پارسی‌زبانان



مرتضی گودرزی، نوازنده و خواننده موسیقی نواحی که با دولت‌مد خال (خالف)، دوستی نزدیکی داشت این فلک‌سرای بزرگ تاجیکستانی را نخستین بار در سال (۱۹۸۹م) در جشنواره موسیقی فجر ملاقات کرد اما دوستی‌شان از زمانی درگرفت که دولت‌مد خال (خالف) در سفری دیگر در سال (۲۰۰۷م) به تهران آمد و با توجه به علاقه‌مندی‌اش به موسیقی خراسان از مرتضی گودرزی دعوت کرد تا به تاجیکستان برود. این دوتارواز، خواننده موسیقی مقامی خراسان و مدرس موسیقی، در سال (۲۰۰۷م) اولین سفر خود را به تاجیکستان تجربه کرد و در همان سفر در یکی از مهم‌ترین فستیوال‌های موسیقی این کشور حاضر و به چهره‌ای آشنا برای مخاطبان تاجیکستانی تبدیل شد. اتفاقی که آن را حاصل لطف و محبت دولت‌مد خال (خالف) می‌داند. همکاری و دوستی آن‌ها چنان ادامه‌دار شد که به ۲۶ بار سفر مرتضی گودرزی به تاجیکستان و بارها و بارها سفر دولت‌مد خال (خالف) به ایران انجامید.

گودرزی در فقدان دولت‌مد خال (خالف) که یکی از برجسته‌ترین فلک‌سرایان معاصر پارسی بود به «هم‌میهن» گفت: «ما در تاجیکستان شاهد دو ژانر موسیقی سنتی (traditional) هستیم؛ یکی ژانر فلک که به منطقه جنوب تاجیکستان مربوط است و دیگری ژانر شش‌مقام که به شمال تاجیکستان برمی‌گردد. آن چه در شمال تاجیکستان به‌عنوان موسیقی شش‌مقام از آن یاد می‌شود به‌واسطه همسایگی با ازبکستان و چین با الهان ازبکی، چینی و مغولی درآمیخته است اما ژانر فلک به‌گوش ما ایرانیان خوش‌تر می‌نشیند و به‌همین دلیل است که خوانندگان آن نیز در ایران نسبت به خوانندگان ژانر شش‌مقام بیشتر مورد اقبالند. ضمن این که هم به‌لحاظ ریتم، هم به‌لحاظ ادبیات، اشتراک بیشتری میان آن با موسیقی خراسان امروز ما احساس می‌شود. شهرت استاد دولت‌مد خال (خالف) - زاده کولاب، یکی از قدیمی‌ترین شهرهای جنوب تاجیکستان - به‌واسطه فلک‌خوانی‌ایش بود. در زمان حکومت کمونیستی شوروی که کمتر کسی جرأت ارائه هنرش به زبان فارسی و سردادن آواز به این زبان را به خود می‌داد، در دوره‌ای که سمرقند و بخارا را از سرزمین تاجیکان جدا کردند تا زبان فارسی را سرکوب کنند، جوانی از جنوب تاجیکستان بر خاست و آوازهایی را اجرا کرد که عمیقاً بر دل مردم فارس‌زبان این کشور نشست. او به‌عنوان یک استعداد چنان خوش درخشید که حتی حکومت کمونیستی هم از عهده سرکوبش برنیامد. استاد دولت‌مد ضمن آوازهای فولکلور منطقه از ادبیات فارسی و آثار حضرت مولانا، رودکی، فردوسی، حافظ، بیدل دهلوی و... نیز بهره بسیار برد. کاری که در سرزمینی که رسم‌الخط آن به اجبار از فارسی به سیریلیک تغییر کرد، قدمی بسیار بزرگ به حساب می‌آید. هوشمندی و ذکاوت دولت‌مد در کنار استعداد بی‌ظنیرش منجر به ظهور آثاری شد که از او چهره‌ای خاص آفرید.»

او با اشاره به روزگار فروپاشی شوروی تصریح کرد: «با فروپاشی شوروی متأسفانه دوره‌ای جنگ داخلی سخت و تلخ در تاجیکستان پدیدار شد و باز شخصی چون استاد دولت‌مد خال (خالف) بود که در پی بازگشتن رابطه سیاسی و فرهنگی ایران و تاجیکستان پس از ۷۰ سال سیطره کمونیست‌ها اولین آوازهای تاجیکستانی را از آن سوی مرزها به گوش مردمان ایران رساند و «دور مشو»ی او از طریق رادیو در سرتاسر ایران شنیده شد و تصنیف «حیلت رها کن عاشقا»ی او بود که بار دیگر بسیاری از ما جمله هم‌سلان مرا به سمت موسیقی تاجیکستان سوق داد. صدای او از اولین، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین صداهایی بود که از سمت‌وسوی تاجیکستان به سوی ایران آمد. او پس از پایان سال‌های سخت جنگ داخلی به‌عنوان سفیر موسیقی فلک تاجیکستان بارها و بارها به ایران آمد و به‌قول تاجیک‌ها، کنسرت‌هایی خاطره‌ساز، به‌یادماندنی و ارزشمند در مهم‌ترین تالارهای ایران از جمله تالار وحدت اجرا کرد. او در همه قاره‌ها به اجرای برنامه پرداخت، همچنین در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا به ارائه هنر خود پرداخت و به یکی از چهره‌های ماندگار موسیقی پارسی‌زبانان تبدیل شد.»

چهره

تولد نویسنده‌ای که نادیده گرفته شد

دومین‌روز آخرین‌ماه زمستان سال ۱۳۱۳، فرزند یک کاسب چهارراه گلویندک، در محله درخونگاه تهران به دنیا آمد. فرزندی که سال‌ها بعد به نویسنده‌ای مشهور در ایران تبدیل شد. در آغاز تابستان ۱۳۳۵ اسماعیل فصیح پس از چندسال کار، تدریس و پس‌انداز، ایران را ترک و به آمریکا مهاجرت کرد و مدرک ادبیات انگلیسی را از دانشگاه میزولا مونتانا اخذ کرد. همان‌جا بود که ارنست همینگوی را دید و با او گپی دوستانه و کوتاه زد. پس از بازگشت به ایران چند ماهی را در موسسه انتشاراتی فرانکلین به‌عنوان مترجم کار کرد. بعد از آن، کارمند شرکت ملی نفت شد و به آبادان نقل مکان کرد. می‌توان گفت فصیح، با تجربه زندگی در جنوب ایران توانست داستان مشهور و بسیار خواننده‌شده «زمستان ۶۲» را به رشته تحریر درآورد که به زبان آلمانی نیز ترجمه شده است. از دیگر آثارش می‌توان به «شراب خام»، «ثری در اغما» و بسیاری رمان‌ها و ترجمه‌های دیگر مشهور او اشاره کرد. منتقدان ادبی هیچ‌گاه آنقدر که شایسته اسماعیل فصیح بود، جدی‌اش نگرفتند اما او بدون توجه به نادیده گرفته‌شدن، قرص و قائم ایستاد، نوشت و آثار مهمی به یادگار گذاشت که در تاریخ ادبیات ایران ماندگارند.



کتابخانه

سرگذشت‌نامه اسیران جنگی

کتاب «ماوت‌هاوزن»، نوشته یاکوؤس کامپانلیس، با ترجمه ابوالفضل الله‌دادی در ۳۶۳ صفحه و با قیمت ۳۵۰ هزار تومان توسط نشر نو منتشر شد. ماوت‌هاوزن از ۵ هـ تا پایان ژوئیه ۱۹۴۵، هنوز محلی بود که هزاران انسان را با مصیبت‌ها و سونامه‌های‌شان در خود جای می‌داد. جنگ به پایان رسیده بود اما صلح اروپا را به دو بخش تقسیم کرده بود؛ تقسیم‌بندی‌ای که بعدها به رویارویی بین نیمی از دنیا با نیمی دیگر بدل شد. برای هزاران اسیر سابق، روز آزادی پایان تیره‌بختی و البته آغاز سیه‌روزی دیگری بود و اردوگاه تنها مکانی که می‌توانستند بمانند؛ چون دیگر جایی نداشتند که بروند. وضعیت جهان پس از جنگ آستن حوادث بسیار بود؛ جهانی که مهیا بود تا پس از فروخوابیدن هیاهوی جشن‌های پیروزی متفقین مهربان بر دشمنان شرور بشریت و آرزوهای «دگر هرگز چنین مباد! دگر هرگز چنین مباد!»، دست به کشتار بزند.



ماوت‌هاوزن

نویسنده:

یاکوؤس کامپانلیس

مترجم:

ابوالفضل الله‌دادی

انتشارات: نشر نو

تاریخ

تُرور مالکوم ایکس



۵۹سال پیش در چنین روزی، مالکوم ایکس، فعال مسلمان و یکی از رهبران سیاهپوست آمریکا، هنگامی که در نیویورک سخنرانی می‌کرد به دست سه‌مرد مسلح که او را از فاصله کم،

هدف ۱۵ گلوله قرار داده بودند، ترور شد و در ۳۹ سالگی درگذشت. مالکوم ابتدا تحت‌تأثیر اندیشه‌های الیجا محمد، سیاستمدار مسلمان آمریکایی و رهبر گروه ملت اسلام به ضدیت کامل با سفیدپوستان دست زد. بعدتر اما پس از سفر حج تغییر عقیده داد و به برابری کامل انسان‌ها معتقد شد. هدف او ارتقای وضعیت سیاهان در آمریکا بود و در این مسیر با کسانی چون مارتین لوتر کینگ این تفاوت را داشت که به اندیشه مبارزه عاری از خشونت اعتقاد نداشت. به نظر او، هنگامی که دولت مایل یا قادر به تأمین عدالت و امنیت برای سیاه‌پوستان نیست، آن‌ها می‌توانند با اعمال خشونت از خود محافظت کنند. پدر مالکوم ایکس توسط افراد گروه کولکوس کلان کشته شده بود و در سال‌های اخیر خانواده او اسنادی را منتشر کرده‌اند و مدعی شده‌اند که FBI و پلیس نیویورک، پشت قتل مالکوم بوده‌اند.